جلسه 15

**چهارشنبه - 29/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا شرط است در صدق غنا و یا حرمت آن این‌که مضمون کلام باطل و لهوی باشد یا حتی اگر مضمون غیر باطل هم بود، کیفیت آواز، کیفیت لهویه و مطربه بود، باز هم غنا صدق می‌کند و حرام هست.

ما از نظر استظهار عرفی واقعا مشکل داریم در احراز صدق غنا در جایی که محتوای کلام، باطل نیست و لو این آواز متناسب است عادتا با آن آوازهایی که در کلام‌های باطل شنیده شده است اما احراز می‌شود که صدق می‌کند غنا بر آن‌؟ این واضح نیست. و لذا اگر ما باشیم و علی القاعده برائت از حرمت آن جاری می‌کنیم.

روایت عبدالاعلی دلالت بر توسعه معنای غنا و حرمت آن، نسبت به کلام حق می‌کند

و لکن، الذی یسهل الخطب این است که روایت عبدالاعلی یک بیانی دارد که از آن، هم می‌فهمیم غنا مختص به کلام باطل نیست، هم حرمت این غنا را می‌فهمیم. روایت عبدالاعلی این است: سألت اباعبدالله علیه السلام عن الغنا و قلت انهم یزعمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله رخّص فی ان یقال جئناکم جئناکم حیونا حیونا نحیکم فقال کذبوا ان الله یقول و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین لو اردنا ان نتخذ لهوا لاتخذناه من لذنا ان کنا فاعلین بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل مما تصفون ثم قال ویل لفلان مما یصف رجل لم یحضر المجلس.

این جمله‌ای که در این روایت آمده قطعا مشتمل بر باطل نیست، جئناکم جئناکم حیونا حیونا نحیکم، ولی تعبیر غنا بکار رفت در مورد آن.

[سؤال: ... جواب:] آخه جئناکم جئناکم یعنی جئناکم جئناکم للفسق و الفجور؟ این خلاف ظاهر است. ظاهرا در زف عرائس، خانواده داماد و عروس، این‌ها که به همدیگر می‌رسیدند آواز می‌خواندند این زن‌ها ولی در حضور مردها بود، برای همین مشکل داشت. با آواز می‌خواندند جئناکم جئناکم حیونا حیونا نحیکم. ... بالاخره فی الجملة می‌فهمیم که غنا می‌شد با این کلام محقق بشود.

مختار قول مرحوم خوئی است

بله، اطلاق ندارد و لذا ما قول ثالث را قبول می‌کنیم که قول آقای خوئی بود. می‌گوییم اگر محتوا باطل باشد، همین که صوتی باشد، آواز خوشی باشد که شأنیت اطراب دارد و عرفا به آن می‌گویند آواز لهوی، این حرام است. ولی اگر محتوای کلام، ‌باطل نبود به این مقدار از کیفیتی که موجب اطراب است عرفا محرز نیست صدق غنا بشود، ‌باید شأنیت اثاره شهویت و ایجاد حالت رقص داشته باشد. بستگی دارد به کیفیت خواندن آن. بله، ممکن بود به یک کیفیتی بخوانند که شأنیت اثاره شهوت و ایجاد حالت رقص داشته بوده.

[سؤال: ... جواب:] علی القاعده معهود بوده. ببینید!‌ امام که مطلقا نفرمود این غنا است. راوی گفت سألته عن الغنا و قلت انهم یزعمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله رخص فی ان یقال جئناکم جئناکم حیونا حیونا نحیکم، ‌یعنی ان یقال هذا الکلام بنحو الغنا اما این قضیه اطلاق ندارد، ممکن است و قدرمتیقن این است که این کلام را به کیفیت مثیره شهوت و رقص می‌کردند. ... در روایت گفت عن الغنا، دلالت اقتضائش این است که بله، ‌با این کلام می‌شد تغنی کرد، این قدرمتیقن است، اما چه جور می‌شد تغنی کرد، چه جور می‌شد غنا ایجاد کرد، قدرمتقینش این است که به نحوی بود که موجب تحریک شهوت و ایجاد حالت رقص بود.

و لذا ما معتقدیم در دو جا غنا حرام است: یکی در کلام باطل که با صوت حسن خوانده می‌شود که مشتمل بر اطراب هست شأنا یعنی موجب سبکی می‌شود و به تعبیر دیگر کیفیت لهویه است. این یک فرض. فرض دوم این است که در محتوای حق و غیر باطل کیفیت لهویه شدیده که شأنیت دارد، یعنی نوعا این‌طور هست که موجب اثاره شهوت و ایجاد حالت رقص می‌شود. ما از این روایت استفاده کردیم این معنا را. و الا اگر این روایت نبود و همین‌طور روایت دیگر که راجع به تغنی به قرآن هست، نبود، ما واقعا تشکیک می‌کردیم در صدق غنا در مواردی که محتوا، ‌باطل نیست.

مؤید قول مختار روایت تغنی به قرآن است

روایتی که راجع به تغنی به قرآن هست، ‌دو روایت است که هر دو ضعیف السند هستند ولی به عنوان تایید ما ذکر می‌کنیم.

این دو روایت یکی روایت عبدالله بن سنان است: عن ابی عبدالله علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله اقرءوا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایاکم و لحون اهل الفسق و الکبائر فانه سیجئ من بعدی اقوام یرجّعون القرآن ترجیع الغنا و النوح و الرهبانیة لایجوز تراقیهم قلوبهم مغلوبة. و همین‌طور روایت عطاء بن ابی ریاح که دارد: ‌ان من اشراط الساعة اضاعة الصلوات و اتباع الشهوات فعندها یکون اقوام یتغنون بالقرآن فاولائک یدعون فی ملکوت السموات الارجاس الانجاس.

وثاقت عبدالاعلی

سند این سه روایت را بررسی کنیم:

روایت عبدالاعلی به نظر ما سندش خوب است. چون عبدالاعلی و لو توثیق خاص ندارد ولی صفوان از عبدالاعلی نقل روایت کرده در کافی جلد 7 صفحه 267. منافات ندارد که در تهذیب هم یک روایت دیگری صفوان با واسطه ابن مسکان نقل می‌کند از عبدالاعلی. خب طبقه صفوان به اصحاب امام صادق می‌خورده، گاهی با واسطه نقل می‌کند گاهی بی واسطه. مشکل ندارد. این عبدالاعلی هم عبدالاعلی بن اعین است.

مرحوم آقای خوئی فرموده که به نظر ما از [فقط] راه دیگر می‌شود توثیق کرد عبدالاعلی بن اعین را. و آن این است که در رساله عددیه شیخ مفید گفته این‌ها جزء فقهاء اصحاب ائمه بودند. از اعلام رؤسائی بودند [که]، الاعلام الرؤساء الماخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتیا و الاحکام الذین لایطعن علیهم و لاطریق الی ذم واحد منهم و هم اصحاب الاصول المدونة و المصنفات المشهورة.

به نظر ما اصلا دلالت نمی‌کند این عبارت رساله عددیه بر وثاقت این افراد که یکی‌شان عبدالاعلی است. چرا؟ برای این‌که هر کس به رساله عددیه رجوع کند می‌فهمد که شیخ مفید در این کتاب به دنبال این بحث بوده که یک عده می‌گفتند ماه رمضان سی روز کمتر نمی‌شود، ثلاثون یوما لاینقص ابدا، روایاتی را هم مطرح می‌کردند، شیخ مفید در این رساله عددیه می‌خواهد اثبات کند که شهر رمضان کبقیة الشهور قد ینقص و قد یتم، گاهی بیست و نه روز است گاهی سی روز. بر خلاف سال‌های اخیر که همیشه بیست و نه روزه است، قدیم این‌جور بود که قد ینقص و قد یتم. شیخ مفید روایات قول اول را که مطرح می‌کند یکیش روایت محمد بن سنان است:‌ شهر رمضان ثلاثون یوما لاینقص ابدا، بعد می‌گوید محمد بن سنان؟‌ محمد بن سنان که مطعون لاریب فی تهمته. بسیار خب. می‌رسد به این روایات قول مختار خودش. می‌گوید روات این روایات از بزرگانند، ‌صاحب اصول مشهوره هستند، بعد اسم می‌آورد، می‌گوید مثلا ابی الجارود از محمد بن سنان نقل می‌کند از امام صادق، نمی‌دانم، کی نقل می‌کند از کی، ‌یکیش هم عبدالاعلی. بابا! شما که تا چند صفحه قبل این محمد بن سنان چیزی برایش نگذاشتی، ‌حالا شد جزء این اعلام رؤساء؟ ‌اصحاب ائمه ممن یؤخذ منهم الحلال و الحرام و الفتیا و الاحکام؟ آن ابی الجارودش هم که رئیس فرقه زیدیه جارودیه است که این تعریف‌ها به او نمی‌خورد. این‌ها قرینه می‌شود که شیخ مفید مجموع من حیث المجموع را می‌خواهد بگوید. خب در این روات قول دوم آدم‌های بزرگ بودند فی الجملة، در بعضی از این روایات، دیگه حالا وقتی روایات را نقل می‌کند گزینشی نقل نمی‌کند همه را نقل می‌کند اما مقصودش این است که مجموع من حیث المجموع این سند توسط بزرگان اصحاب نیست نه این‌که همه روات این روایات اینگونه هستند. و الا محمد بن سنان را که چند صفحه قبل خود شیخ مفید بدترین حرف‌ها را راجع به او گفت، مطعون جدا. چند صفحه قبل بدترین حمله را به او کرد شیخ مفید. بعدش هم ابی الجارود بر فرض درغگو نباشد رئیس فرقه ضاله زیدیه جارودیه است، این می‌شود جزء اصحاب ائمه و الاعلام الرؤساء الماخوذ منهم الحلال و الحرام و الفتیا و الاحکام الذین لایطعن علیهم و لاطریق الی ذم واحد منهم و هو اصحاب الاصول المدونة و المصنفات المشهورة؟ این که نمی‌شود که. تازه خود این عبدالاعلی جزء اصحاب اصول مدونه و مصنفات مشهوره نبوده که.

تک نقل صفوان از عبدالاعلی در کافی برای وثاقتش کافی است

حالا راجع به آن نقل صفوان از عبدالاعلی بن اعین که به نظر ما دلیل بر وثاقت عبدالاعلی است، چون صفوان ممن لایروی و لایرسل الا عن ثقة طبق شهادت شیخ طوسی در عده، ‌یک تشکیکی ممکن است کسی بکند. و آن این است که بگوید آخه‌ یک مورد این نقل هست در کافی، با یک نقل وثوق حاصل نمی‌شود.

خب این درست نیست. برای این‌که کافی هیچ اختلاف نسخه ندارد. این کافی طبع دارالحدیث که هست، عمده نسخ را جمع کردند و همین متن را در کتاب‌های دیگه نقل کردند، صفوان عن عبدالاعلی: کل معروف صدقة، آن روایت را نقل می‌کند، جاهای دیگر هم نقل کردند با همین سند. دیگه بالاخره وثوق نمی‌آید اما خبر ثقه که هست. ‌اختلاف نسخه هم که نیست. ‌کتاب هم مثل کتاب کافی است که مما یهتم به بوده و ما در مشابه این در کافی ما تشکیک نکردیم. آن در کامل الزیارات بوده ظاهرا که تشکیک کردیم. کامل الزیارات مثل کافی نیست، ‌کافی از کتب مشهوره‌ای بوده که همیشه نسخ مختلفه داشته.

این یک روایت.

ضعف سند روایت تغنی به قرآن

اما روایت راجع به تغنی به قرآن سندش ضعیف است. روایت عبدالله بن سنان در سندش ابراهیم احمر است، ‌ابراهیم بن اسحاق الاحمری النهاوندی. هم شیخ گفته کان ضعیفا فی حدیثه متهما فی دینه، هم نجاشی. روایت عطاء بن ابی ریاح هم که مشتمل بر مجاهیل است. و لذا ما این را به عنوان شاهد آوردیم.

به قول آقا استشهاد هم اگر در حد صدق لغوی باشد این نیاز به صحت سند ندارد. منتها این‌ها باز به عنوان تایید است و الا ممکن است شما بگویید خب اطلاق یک لفظ بر یک مورد اعم از حقیقت است، ‌استعمال اعم از حقیقت است، و لذا ما این‌ها را به عنوان تایید ذکر کردیم اما روایت عبدالاعلی نه، هم سندا تمام است هم دلالتا، می‌خواهد بگوید حرام است تغنی به حیونا حیونا نحیکم.

و لذا حق در مسئله این است که ما غنا را در محتوای حق غیر باطل هم اگر به کیفیت لهویه شدیده باشد که مثیر شهوت است، نوعا و موجب ایجاد حالت رقص است، حرام می‌دانیم. مازاد آن را به اصل برائت رجوع می‌کنیم. بله، ‌اگر محتوا محتوای باطل باشد همین که صوت حسن مطرب باشد شأنا کافی است برای صدق عرفی غنا.

ما دلیل‌مان بر حرمت غنا که در مورد کلام غیر باطل هم به آن استدلال کردیم عمدتا این روایت عبدالاعلی است.

آیه قول زور و آیه لهو الحدیث نسبت به غنا در کلام حق،‌اطلاق ندارد

و اگر احراز کنیم لغتا و عرفا که غنا صادق است در کلام غیر باطل، ما این را احراز کنیم، ‌آن اشکال جلسه قبل که اطلاق ندارد دلیل حرمت غنا، خب آن نسبت به آیه و اجتنبوا قول الزور درست است، نسبت به آیه و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله درست است. چرا؟ برای این‌که ظاهر لهو الحدیث یعنی حدیث لهوی، سخن لهوی، ‌سخن باطل. ظاهر لهو الحدیث اضافه وصف است به موصوف نه اضافه ظرف است به مظروف. نه اضافه مظروف است به ظرف، اللهو فی الحدیث. ‌نه، این خلاف ظاهر است. اضافه مظروف به ظرف خلاف ظاهر است. اللهو فی الحدیث یعنی لهو کردن در هنگام اداء‌ یک سخن، این خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که این سخن محتوایش به عنوان این‌که سخن است لهوی است و شامل غنا در کلام غیر لهوی نمی‌شود. بله، ما قبول داریم، ‌این روایاتی که در تفسیر این دو آیه وارد شده، اجتنبوا قول الزور و من الناس من یشتری لهو الحدیث قال الغنا اطلاق ندارد نسبت به غنای در کلام غیر باطل.

مرحوم امام: با توجه به این‌که محتوا در حرمت غنا مدخلیتی ندارد، از تطبیق لهو الحدیث در آیه، بر غنا، عمومیت لهو الحدیث نسبت به کلام حق استفاده می‌شود

و این‌که امام قدس سره فرمودند نخیر، اطلاق دارد، ‌و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله در روایت تطبیق شده بر غنا و غنا واضح است که کیفیت صوت است و محتوای کلام در آن، ‌نقشی ندارد، چون این واضح است، ‌این قرینه می‌شود بگوییم و من الناس من یشتری لهو الحدیث، این لهو الحدیث اعم است از این‌که محتوا لهوی باشد یا کیفیت اداء کلام لهوی باشد.

لام در لیضل عن سبیل الله برای عاقبت است

بعد ایشان فرموده نگویید که آقا! آیه که می‌گوید و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله، خب غنا لهو الحدیث است، ‌باشد، ما یک انجمنی تشکیل می‌دهیم از آوازخوان‌ها نه به جهت اضلال عن سبیل الله، به هدف هدایت الی سبیل الله.

ایشان فرمودند این لیضل عن سبیل الله، ظهور در لام عاقبت دارد، ‌مثل لدوا للموت، و ابنوا للخراب، ‌یعنی متولد بشوید و عاقبت به دنیا آمدن مرگ است، ‌ساختمان بسازید و عاقبت ساختمان ساختن خرابی آن است. و اتخذوه آل فرعون لیکون لهم عدوا و حزنا. این لام عاقبت است. و من الناس من یشتری لهو الحدیث یعنی کسی که لهو الحدیث پراکنی می‌کند، ‌فرا می‌گیرد لهو الحدیث را و لهو الحدیث پراکنی می‌کند، نتیجه کارش اضلال عن سبیل الله است. لهو الحدیث را یاد می‌گیرد تا به دیگران یاد بدهد، غنا را یاد می‌گیرد تا مردم را از ذکر خدا باز بدارد به سمت لهو بکشاند، ‌این اضلال عن سبیل الله است. مگر اضلال عن سبیل الله به این است که عقائد مردم را منحرف کنند؟ رفتار مردم را هم به انحراف بکشاند، مؤمنین را هم به انحراف عملی بکشانند این هم اضلال عن سبیل الله است.

[سؤال: ... جواب:] شد لام عاقبت. لام عاقبت تخصیص نمی‌زند فعل را. لدوا للموت معنایش این نیست که برخی برای موت به دنیا می‌آیند برخی برای زنده ماندن. لدوا و عاقبة الولادة الموت. و من الناس من یشتری لهو الحدیث و عاقبة اشتراء لهو الحدیث الاضلال عن سبیل الله مطلقا. و امام که تطیق کرد این را در روایت بر غنا معنایش این است که غنا اشتراء لهو الحدیث است و موجب اضلال عن سبیل الله می‌شود. و الا راوی می‌گفت آقا!‌ این افرادی که غنا می‌خوانند که اضلال عن سبیل الله نمی‌کنند. می‌آمد با امام محاجه می‌کرد. نه، ‌اصلا امام می‌خواهد بفرماید غنا مصداق اشتراء لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله است. اصلا آیه می‌گوید اشتراء لهو الحدیث مساوق است با این‌که نتیجه‌اش اضلال عن سبیل الله است. ... همان هم بخاطر کیفیت لهویه اضلال عن سبیل الله است. ... این مثل این می‌ماند که یک دختری و پسری خدایی ناکرده رابطه خلاف شرع دارند، می‌گوید این‌که می‌گویند فاسد می‌کند آدم را، نه، ‌از وقتی که با این رفیق شدم نمازم ترک نشده. ... خود فعل حرام است، ‌احسنت‌، خود این غنا مصداق اضلال عن سبیل الله است.

این فرمایش امام کاملا متین است.

اشکال اول: ظهور لهو الحدیث در حدیث لهوی ما یصلح للقرینیة است

اما عرض ما این است: شما می‌فرمایید غنا یقینا صادق است بر صوت مطرب در کلامی که حق است، آقا! بر فرض این محرز باشد، اما خب ما یصلح للقرینیة‌ دارد چون ظاهر لهو الحدیث حدیث لهوی است یعنی حدیثی که مضمونش لهوی و باطل باشد.

اشکال دوم: به اطلاق روایات دیگر تمسک می‌شود

اما فوقش این روایاتی که راجع به اجتنبوا قول الزور است، ‌راجع به و من الناس من یشتری لهو الحدیث است که تطبیق کرده بر غنا اطلاقش از کار می‌افتد روایات دیگر که هست. همین روایت عبدالاعلی یا روایت کتاب علی بن جعفر: الرجل یتعمد الغنا یجلس الیه؟ قال لا یا روایت سهل بن زیاد از علی بن ریان بن صلت الاشعری القمی که نجاشی توثیقش می‌کند از یونس، یونس بن عبدالرحمن قال سألت الخراسانی علیه السلام، از امام رضا علیه السلام سؤال کردم از غنا و قلت ان العباسی ذکر عنک انک ترخص فی الغنا فقال کذب الزندیق ما هکذا قلت له سألنی عن الغنا فقلت ان رجل اتی اباجعفر علیه السلام فسأله عن الغنا فقال یا فلان اذا میز الله بین الحق و الباطل فاین یکون الغنا؟ فقال مع الباطل فقال قد حکمت. خب این ظاهرش این است که امام چرا عصبانی شد فرمود کذب الزندیق؟ چون غنا حرام است. سندش هم البته سهل بن زیاد است که مشهور قبول دارند؛ ما اشکال می‌کنیم.

و حاصل کلامنا فی الغنا ان الظاهر حرمة الغنا و لکن این‌طور نیست که اگر محتوا باطل باشد یا باطل نباشد فرق نکند که نظر امام بود، ‌فقط نحوه آوازخوانی مهم باشد، ‌نخیر. این فرق می‌کند. در جایی که محتوا مشترک است یا محتوا باطل نیست، یعنی محتوا اشعار عشق مجازی نیست، ‌اشعار لهوی نیست، یا مشترک است بین عشق مجازی و عشق حقیقی اینجا قدرمتیقن این است که این غنا هست و حرام هم هست در صورتی که شأنیت اثاره شهوت و ایجاد حالت رقص داشته باشد و الا ما دلیلی بر حرمت آن نداریم.

بله، عمده این سرودهایی که می‌خوانند از ناحیه آن تار و طنبورش مشکل پیدا می‌کند. حالا چه می‌شد این تار و طنبورها را حذف می‌کردند، ‌خب صدای خوب خدا به تو داده، ‌با همان صدای خوب مردم را مشغول بکن، ‌چه لزومی دارد که در کنارش تار و طنبورزن و این‌ها می‌آوری.

از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] قدرمتیقن‌گیری کردیم و لو لغویین تصریح نکرده بودند به این معنا ولی در کلمات فقهاء بود. ما واقعا احتمال می‌دهیم این روایات که توسعه داده حرمت غنا را به موردی که مضمونش باطل نیست مثل جئناکم جئناکم حیونا حیونا نحیکم، ‌چون اطلاق که ندارد فی الجملة می‌گوید، ما احتمال می‌دهیم، ‌قدرمتیقن هم همین است که خصوص صوت حسن مثیر شهوت و ایجاد حالت رقص. نگویید آقا! یک پیرمردی است می‌گوید اگر فلان رقاص هم بیاید جلوی من برقصد من ایجاد حالت رقص و اثاره شهوت در من نمی‌شود. نه. مراد شأنیت عرفیه ایجاد شهوت و ایجاد رقص است.

[سؤال: ... جواب:] عبدالاعلی مول آل سام همین عبدالاعلی بن اعین است. کافی تصریح می‌کند در یک جا عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام.

مستثنیات حرمت غنا

مستثنیات حرمت غنا را عرض کنیم:

مستثنای اول: حدا برای شتر

اولین استثناء حرمت غنا حداء برای سوق ابل هست. ‌برای این‌که شتر را راه ببرند حداء می‌خوانند. مشهور گفتند این غنا حلال است. دلیل‌شان هم یک روایت عامیه است که در سنن بیهقی نقل می‌کند. می‌گوید که عبدالله بن رواحه برای شتر حداء می‌خواند و کان حسن الصوت و پیامبر هم به او اجازه داد در حداء خواندن.

اشکال اول و دوم: ضعف سند – شک در تساوی حداء با غنا

خب اولا سندش ضعیف است. ثانیا حداء مساوق با غنا معلوم نیست باشد.

و لذا از این استثناء‌ بگذریم. این استثناء دلیل ندارد.

مستثنای دوم: غنا مغنیه در زف العرائس

استثناء دوم: غنا زن آوازه‌خوان در زف عرائس. زف عرائس فقط. یعنی آن وقتی که عروس را به خانه شوهر می‌خواهند ببرند. نه این‌که ده تا مجلس مقدماتی می‌گیرند و ده تا مجلس بعد از عروسی می‌گیرند، پیش‌پرداز و پس‌پرداز عروسی این‌ها زف العرائس نیست. فقط در همان زف العرائس استثناء غنا مغنیه مورد نظر مشهور هست.

آقای سیستانی اشکال کردند، ‌گفتند خلاف احتیاط است.

ولی خب روایت صحیحه بود. صحیحه ابی‌بصیر اجر المغنیة التی تزف العرائس لیس به بأس و لیس بالتی یدخل علیها الرجال.

خب سند، تمام است. دلالتش هم که خوب است.

بله، می‌گویند مشهور در کلمات‌شان این استثناء ذکر نشده. حالا این را باید بررسی کرد. علامه نسبت داده به مشهور، ‌شیخ انصاری نسبت داده به مشهور که استثناء کردند غنا مغنیه را در زف العرائس.

ضرب آلات لهو نباشد. مضمون باطل اشکال ندارد

و لذا این استثناء ‌به نظر ما درست است. اما باید صرفا آواز باشد نه ضرب آلات لهو و آوازش ترغیب به منکر نباشد. بله، دیگه مضمون باطل، ‌دیگه طبیعی است دیگه، مجلس عروسی است دیگه، بیایند از بهشت و دوزخ بگویند، خانم‌ها می‌خواهند یک مجلس شادی داشته باشند.

[سؤال: ... جواب:] زف العرائس قدرمتیقن از همان جئناکم جئناکم همان زف العرائس بود ولی این‌ها در حضور مردان نامحرم چه بسا این اشعار را می‌خواندند و ممکن بود پیش‌پرداز زف العرائس هم باشد، برای خواستگاری، برای مجالس بعد از زف العرائس، ما چه می‌دانیم؟ ... در این روایت تجویز شده غنا در زف العرائس ولی در آن روایت نگفته که غنا با جئناکم جئناکم در خصوص زف العرائس بود و در حضور نامحرم هم نبود، ‌این‌ها که بیان نشده در آن روایت عبدالاعلی و لذا قابل تقیید است. ... اولا کی گفته آن آواز در زف العرائس بود شاید چند روز قبلش بود، ‌چند روز بعدش بود، ‌شاید در حضور مردان نامحرم بود که خود آن غنا حرام می‌شود.

مستثنای سوم: غنا در قرآن

استثناء سوم:‌ برخی استثناء‌ کردند غنا در قرائت قرآن را. مرحوم سبزواری در کتاب ذخیرة العباد تعبیرش این است که غیر واحد من الاخبار یدل علی جواز الغنا فی القرآن بل استحبابه.

اشکال: مفاد روایات تحسین و ترجیع است نه غنا

که این هم درست نیست. ما قبلا جوابش را دادیم و گفتیم آنی که در روایت است تحسین صوت است به قرآن یا ترجیع است به قرآن. خب صدا را در حلق چرخاندن این‌که غنا لزوما نیست، ‌صوت حسن که غنا لزوما نیست. در برخی از روایات هم که می‌گفت تغنی به قرآن نکنید. و لذا این استثناء سوم هم درست نیست.

مستثنای چهارم: تغنی زن برای شوهرش

استثناء چهارم: ربما یقال که تغنی زن برای شوهرش اشکال ندارد. چرا؟ گفته می‌شود که جایز هست استمتاع مرد از زن و یکی از استمتاعات غنا است. [مثل این‌که] ‌یکی از استمتاعات رقص است. چه جور شما در انهاکم عن الزفن شما را نهی می‌کنم از رقص، استثناء کردید رقص زن را برای شوهرش، گفته می‌شود دلیلش این بود که استمتاع مرد از زن جایز است، خب همین بیان هم در غنا هم می‌آید.

اشکال اول: اطلاقی در جواز استمتاع از زن وجود ندارد

خب این هم درست نیست. چرا؟‌ برای این‌که ما اولا اطلاقی نداریم در جواز استمتاع از زن به‌ ایّ وجه کان. ما همچون دلیلی نداریم. فأتوا حرثکم انی شئتم نه فاستمتعوا من زوجتکم انی شئتکم.

اشکال دوم: حکومت دلیل حرمت غنا بر اطلاق جواز استمتاع

ثانیا بر فرض اطلاقی هم داشته باشیم در جواز استمتاع، ‌خب دلیل حرمت غنا عرفا حکومت دارد بر او. دلیل حرمت غنا عنوان ثانوی است، او می‌گوید استمتاع از زن جایز است، ‌ترخیص به عنوان اولی. مثل این‌که گوشت گوسفند جایز است، یک خطاب دیگر می‌گوید غصب حرام است. عنوان غصب به عنوان ثانوی حکومت دارد بر حلیت لحم شاة به عنوان اولی. استمتاع از زوجه به عنوان اولی جایز است و دلیل حرمت غنا یا حرمت رقص حکومت دارد بر آن.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... حکومت دارد ادله حرمت به عنوان ثانوی بر ادله جواز به عنوان اولی. مثل حکوت حرمت غصب بر حلیت لحم شاة.

ورود این دو اشکال بر جواز غنا در مدائح و مراثی اهل بیت علیهم السلام

و من هنا تبین: این‌که بعضی آمدند گفتند غنا در ذکر مدائح اهل بیت و یا مصائب اهل بیت بناء‌ بر این‌که غنا شامل صوت موجب طرب حزین هم بشود، برخی گفته‌اند ادله ترغیب کرده به مدح اهل بیت یا به رثاء اهل بیت، ‌اطلاق دارد و لو غنا باشد. حالا مدح اهل بیت که راحت می‌تواند غنا باشد، اصلا به شکل مهیج و مطرب می‌خواند. حتی دیگه الان نباید کسی تشکیک کند در این‌که رثاء اهل بیت هم برخی چنان می‌خوانند که گویا دارند مجالس آوازه‌خوانی برگزار می‌کنند. گاهی این‌طور هست. مخصوصا اگر بگوییم طرب اعم است از طرب شادی یا طرب اندوه و غم که مشهور می‌گویند که صدق خواهد کرد بر آن که ما البته در این مناقشه کردیم، ‌فقط کیفیت صوتی که در مدائح و رثاء اهل بیت به نحوی خوانده بشود که مناسب است با آن کیفیت‌های مثیر شهوت، ‌آن‌ها را ما حرام می‌دانیم.

تبین مما ذکرنا که ما اولا اطلاقی نداریم در ترغیب به مدائح اهل بیت و رثاء اهل بیت به این نحو. آنی که هست ترغیب به بکاء است‌، تباکی است. بر فرض اطلاق هم داشته باشد، عنوان ثانوی حرمت غنا حاکم بر آن است.

این بحث تمام شد. کلام واقع می‌شود در محرم دیگر که قمار است. بحث‌های جنبی مهمی دارد‌، حرمت شطرنج یا بحث بازی به قمارهایی که در یک شهر قمار هستند در یک شهر قمار نیستند بدون بردوباخت یا با بردوباخت، ‌ان شاء الله در جلسات بعد این را بحث می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.